

مدرنیت و تجربه تجدید در چین

تألیف

دکتر ابراهیم علمائی فر

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۹۴

سرشناسه	: علمانی-فره. ابوالفضل
عنوان و نام پدیدآور	: مدیریت و تجربه تجدد در چین / تألیف ابوالفضل علمانی؛ نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۵ ص.
فروست	: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۴۰۳.
شابک	: 978-964-526-230-1 ۱۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	: فبا
یادداشت	: کتابخانه
موضوع	: تجدد - چین - تاریخ
موضوع	: توسعه پایدار - چین
موضوع	: چین - سیاست و حکومت
شناسه افزوده	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ م ۸/ع ۷۲۱ DSV
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۱
شماره شابشناسی ملی	: ۳۹۴۸۰۴۶



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۴۰۳

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ - ۱۵۰۷۵، تلفن: ۷ - ۸۸۵۰۳۲۶۶، نمایر: ۸۸۵۰۳۲۶۴

نشانی اینترنت: www.tisri.org، پست الکترونیک: info@tisri.org

مدیریت و تجربه تجدد در چین

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

تألیف: دکتر ابوالفضل علمانی‌فر

ویراستار: منیره آذری

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: ساقی پناهی‌نژاد

چاپ نخست: آبان ۱۳۹۴

چاپ و صحافی: باقری

شابک: ۱ - ۲۳۰ - ۵۲۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتال: D19183B

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است.

پیشگفتار

بی‌تردید برآمدن چین در قامت قدرت جهانی و توسعه شگرف این کشور در اواخر قرن بیستم، مهم‌ترین اتفاق در روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن به‌شمار می‌رود؛ ازاین‌رو، امروزه بیش‌ازپیش چین و «جامعه جهانی» شیوه حرکت این کشور به‌سمت توسعه مورد توجه جهانیان قرار گرفته و حجم انبوهی از مطالعات و تحقیقات، در عرصه جهانی را به خود اختصاص داده است. دراین‌میان، سهم محققان ایرانی به‌رغم روابط رو به گسترش دو کشور، بسیار اندک است.

دراین‌راستا، تحلیل روند اخیر و تحولات داخلی چین ازمنظر «جامعه‌شناسی توسعه» ازسویی، و مدنظر قرار دادن تحولات بین‌المللی و تأثیرگذاری آن بر جامعه چین ازسوی دیگر، می‌تواند افق‌های نو و آموزنده‌ای را از فهم چین امروز به‌سایر کشورها بگذارد، بدین‌سان که از تکرار تجربه ذی‌قیمت نخبگان و مردم این کشور توسط دیگر جوامع جلوگیری نماید. براین‌اساس، کتاب حاضر تلاشی برای فهم چگونگی ورود مدرنیته غربی به جامعه چین و نتیجه کنش و واکنش حاصل از آن و ترسیم تصویری روشن از وضعیت چین امروز است.

اثر حاضر که حاصل بیش از دوازده سال مطالعه مستمر، تحصیل و زندگی در چین است، گامی درجهت بسترسازی مناسب به‌منظور استفاده از تجربیات این کشور در مسیر حرکت به‌سمت توسعه پایدار و کاهش خلأ ناشی از کمبود منابع فارسی مربوط به چین مدرن است. هرچند این اثر را می‌توان کاری در ادامه کتاب «اژدهای شکلیا: چین دیروز، امروز، و فردا» تلقی کرد، به‌واقع، چه به‌لحاظ مبانی نظری و چه از منظر تحقیقی، روشی دیگر در بررسی روند تجدد در چین مورد آزمون قرار گرفته است که نقد علمی نقادان آشنا می‌تواند بر غنای آن در چاپ‌های آتی بیفزاید.

هرچند درحدود شش سال صرف پدید آمدن این اثر گردید، بی‌گمان بدون حمایت و همدلی اساتید، چین‌شناسان و دوستانی که بی‌دریغ مرا در نگارش آن یاری کردند، کار به سامان نمی‌آمد؛ ازاین‌رو، در اینجا بر خود واجب می‌دانم از تمام همراهانی که به‌نحوی در شکل‌گیری آن مرا یاری کردند تشکر کنم:

جناب پرفسور جیانگ لی خوا، استادتمام دانشگاه مرکزی چین که در شکل‌گیری طرح اولیه کتاب مرا یاری کردند؛ پرفسور شیانگ دی پنگ، استاد و رئیس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه پیش‌گفته که نزدیک به دو سال در کلاس‌های ایشان حاضر شدم؛ و سرکار خانم لی که مرا با زبان چینی آشنا نمودند.

بیش از دو دهه از زمان آشنایی من با مفهوم توسعه از منظر علمی و در حدود چهارده سال از تمرکز مطالعاتی‌ام بر روی چین می‌گذرد. طی این مدت اساتید، بزرگان و دوستان بسیاری در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشورمان مرا در شناخت و فهم عمیق‌تر این مفاهیم یاری کردند که قدرشناسانه همواره خویش را وامدارشان می‌دانم. مصاحبت و همکاری با جناب دکتر وردی‌نژاد، افق‌های جدیدی را برای شناخت عمیق‌تر چین به رویم گشود که بی‌گمان در نگاه من به جامعه چین و شناخت آن اثر بر بوده است. همچنین، ذکر نام دوست سال‌های دور، جناب دکتر محمودرضا گلشن‌پژوه را که صمیمانه زمانه چاپ و نشر این کتاب را فراهم ساخت ضروری می‌دانم و از ایشان و تمام عزیزانی که مرا در ساختن این اثر یاری دادند سپاسگزارم.

چن‌ای، چائو جائو لانه، وانگ - یی، وو خن، و شیائو چانگ، دوستان و هم‌درسان من در چین، و بسیاری دیگر از دوستان هموطن نیز به‌واقع شایسته سپاس صمیمانه‌ام هستند. در پایان، تشکر ویژه من تقدیم به خانواده‌ام برای همراهی و حمایت‌های بی‌دریغی که در شکل‌گیری این اثر داشته‌اند.

دکتر الفاضل علمانی‌فر

پکر - شریو، ماه ۱۳۹۴

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
چیستی مدرنیته	۱۷
ابعاد مدرنیته	۱۹
عصر مدرنیته	۲۰
خود و دیگری	۲۱
مدرنیته و جوامع غیراروپایی	۲۲
چین و مدرنیته.....	۲۴
فرایند مدرنیزه‌سازی در چین.....	۲۵
غرب و مفهوم آسیا.....	۲۷
هگل و دیگران.....	۳۰
چین و پروژه مدرنیته.....	۳۶
مدرنیته ابتدایی چین.....	۳۹
جامعه چین در آستانه عصر جدید.....	۴۰
چین در برابر غرب.....	۴۳
جنگ‌های تریاک.....	۴۳
در مسیر طوفان‌های خارجی.....	۴۶
تجدد اجتناب‌ناپذیر.....	۴۸
اصلاحات صدروزه.....	۵۱
غربی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در چین.....	۵۲
شورش تایپینگ.....	۵۴

۵۷	نوسازی و ناسیونالیسم.....
۵۸	انتقال از فرهنگ گرایی به ناسیونالیسم.....
۶۰	بالندگی ملی گرایی در چین.....
۶۲	دو رهیافت به ناسیونالیسم.....
۶۴	سون یات سن.....
۶۵	سقوط نظام امپراتوری.....
۶۶	تأسیس جمهوری چین.....
۷۱	مدرنیته سازان یافته.....
۷۳	جوامع انضباطی.....
۷۴	مدرنیته سازمان یافته در طبع جهانی.....
۷۶	نوسازی در چین.....
۷۸	جنبش چهارم مه.....
۸۰	تولد حزب کمونیست.....
۸۱	چین در آستانه مدرنیته سازمان یافته.....
۸۳	روش های مدرنیزه کردن.....
۸۴	غرب گرایان.....
۸۶	محافظه کاران.....
۸۷	محافظه کاران چینی و نوکنفوسیوسیم.....
۸۹	کمونیست ها.....
۹۱	تشکیل حزب کمونیست.....
۹۲	پیش زمینه پذیرش مارکسیسم در چین.....
۹۲	هم گرایی و بومی سازی.....
۹۶	چین در دومین مرحله نوسازی.....
۹۹	چین، سیاست اقتصادی سازمان یافته.....

۱۰۰	جهش بزرگ به پیش
۱۰۳	رهافت رادیکال فرهنگی
۱۰۸	مانوئیسیم و مدرنیزاسیون
۱۱۱	پست‌مدرنیته یا مدرنیته عالی
۱۱۳	مدرنیته عالی و دولت - ملت
۱۱۴	جهانی شدن و خط تولید جدید فوردیسم
۱۱۵	بحران کاپیتالیست و تقسیم کار جدید بین‌المللی
۱۱۸	چین در عصر مدرنیته عالی
۱۲۰	پایان عصر رهبر فزاینده
۱۲۴	ورود به اقتصاد و بازسازی
۱۲۶	اصلاحات دنگ شیائوپینگ
۱۲۸	سنگاپور مدلی برای چین
۱۳۱	فرایند الگوگیری
۱۳۳	جامعه چین پس از سیاست درهای باز و اصلاحات
۱۳۶	اقتصاد چین پس از اصلاحات
۱۴۲	در عرصه بین‌الملل
۱۴۵	دولت و نیروهای جدید اجتماعی
۱۴۸	تلاش برای دستیابی به توسعه پایدار
۱۴۹	تلاش برای مشروعیت‌افزایی
۱۵۲	تعدیل در مبانی ایدئولوژیک
۱۵۴	آسیا در برابر غرب
۱۵۷	برآیند نهایی
۱۶۳	فهرست منابع

مقدمه

چه مدرنیته را همان‌طور که هگل در «فلسفه تاریخ»، هابرماس در «گفتارهای فلسفی درباره مدرنیته»، و ماکس وبر در «پروژه تانیسم و روح سرمایه‌داری» تأکید می‌کنند، پدیده‌ای غربی و برخاسته از گذشته تاریخی، مذهب، فلسفی، سیاسی و اقتصادی، جغرافیایی و تجربیات خاص دنیای غرب بدانیم، چه نظر آنتونی گیدنز را بپذیریم که مدرنیته «پروژه‌ای است غربی و به شیوه‌های زندگی اجتماعی و تشکیلات سازمان‌های اجتماعی اشاره دارد که از حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا ظاهر شد»، به هیچ‌وجه نمی‌توان بسط و دامنه ثابت و نفوذ آن را بر سایر نقاط جهان، از جمله چین انکار کرد.

اگرچه در ماهیت و پاره‌ای از ابعاد مدرنیته، این متفکران اختلاف نظر وجود دارد، در مجموع، همگی درخصوص مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته که همان دگرگونی‌ها و کنش‌های پیش‌بینی‌ناپذیر آن است متفق‌القولند. براین اساس، دامنه تغییرات ناشی از این پدیده، چه در دنیای غرب و چه در سایر نقاط جهان چنان ژرف و عمیق بوده است که از آن می‌باید با نام انتقال یاد کرد؛ انتقالی که جامعه‌شناسان برجسته‌ای نظیر: امیل دورکم آن را «تکامل جوامع از هستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی» و ماکس وبر «بارزترین وجه عقلانی شدن آن را بوروکراتیکه شدن» دانسته‌اند.

مدرنیته در تحول تاریخی و دیالکتیکی خود، در چهره‌های متفاوتی ظاهر گردید، به گونه‌ای که گاه در تضاد با طرح اولیه خود قرار گرفت و در این مسیر، غیرت‌هایی نظیر: سرکشی در برابر تجدد، عقل در برابر جنون، وضع طبیعی در برابر جامعه مدنی را ساخت و با محدودیت‌هایی نظیر: رشد نظام سرمایه‌داری هم‌زمان با طبقاتی کردن جامعه انسانی، ناتوانی در از میان برداشتن همه تمایزات بین نژادها و جنسیت‌های مختلف، و غلبه یافتن دولت‌های مطلقه در برابر ایدئال جامعه مدنی مواجه گردید و در بُعد جهانی نیز با غیرسازی دیگر تمدن‌ها در سطح گسترده‌ای به استعمار و به یغما بردن ثروت دیگر ملل پرداخت. عقل‌گرایی، اومانیزم، لیبرالیسم، فردگرایی، آزادی، برابری، کارگرایی تاریخی انسان، داعیه معرفت انسان و اصل ترقی و پیشرفت بی‌حدوحصر، از اجزاء اساسی گفتمان آن به‌شمار می‌رفت.

تجدید، با غیرسازی عوامل هویت‌بخش پیشین نظیر: سنت و مذهب تلاش نمود با تکیه بر عقل، هویتی برتر به آدمی هدیه کند، هرچند که در مسیر حرکت خود از تئنگراه سرمایه‌داری برخلاف آرمان‌های فکری اولیه خود دچار تناقض گردید و حتی در زادگاهش، هویتی جمعیتی و طبقاتی به آدمی بخشید. چنان‌که مارکس می‌گوید «هویت طبقاتی انسان در عصر سرمایه‌داری با هویت انسانی او در تعارض قرار گرفت». و با قدرت گرفتن ناسیونالیسم، نظام سرمایه‌داری برای تسخیر بازارهای دیگر در سطح جهانی، ابتدا در چهارچوب استعمار و سپس امپریالیسم و جهانی شدن ضمن تلاش برای برترسازی خود، به گسترش سریع‌تر چهره‌ای از مدرنیته در دیگر جوامع غیرغربی کمک نمود.

برخلاف جوامع غربی، تجربه مدرنیته در کشورهای غیرغربی، تجربه‌ای غیرخودجوش، انعکاسی و محصولی عمدتاً تحمیلی یا حاصل تداخل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بود و همین ویژگی‌ها نقش تعیین‌کننده در سرنوشت تجربه نوسازی در سرزمین‌های غیرغربی داشته است. با توجه به تفاوت‌ها و تأخر زمانی این «تجربه»، ما به این پدیده نام «مدرنیته پیرامونی» داده‌ایم، هرچند شاید بهتر باشد برای توصیف عمده آن کشورهای غیرغربی، از واژه‌هایی همچون: مدرن‌سازی یا نوسازی استفاده نمود؛ زیرا در مجموع متغیر، از سیر تحولات مدرنیته در دنیای غرب بوده است. براین اساس، سیر تحولات مدرنیته در غرب دنیای غیرغربی را نیز در سطح گسترده‌ای از خویش متأثر ساخته و جهان پیرامونی به‌عنوان متغیر وابسته، بریاب خاص خود را در این رهگذر داشته است.

طرح اولیه مدرنیته در زادگاه خود در روند تحولاتش در اواخر قرن نوزدهم، با مسائل بحران‌زایی مواجه گردید. چنان‌که می‌توان سوسیالیسم و مارکسیسم را مظهر این بحران‌ها در پروژه تجدید و مدرنیته دانست. در حوزه اجتماعی، جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری پیدا شدند و به دامنه بحران‌های نظام‌های سرمایه‌داری پیوستند. برداشت جدیدی از دینیت به‌عنوان مقوله‌ای بر فراز جامعه و طبقات اجتماعی تحقق یافت که محور اصلی اندیشه‌های سیاسی پس از دوران را تشکیل می‌داد و سرانجام نگرش سراسرین و جامع‌بین تحولات عمده‌ای را در تحول از عصر قدیمی و قدرت ملی به‌عنوان حاکمیت به مفهوم جدیدی از قدرت اجتماعی ایجاد کرد. این بحران‌ها از نیمه قرن نوزدهم به بعد، به تدریج موجب درهم شکسته شدن مرزگذاری‌ها و محدودیت‌های تجدید لیبرالی شدند و درنهایت، ظهور تجدید سازمان‌یافته به‌ویژه از دوران میان دو جنگ جهانی به بعد را در پی داشت. بدین ترتیب، بسیاری از اندیشه‌های اساسی تجدید بورژوازی همچون فردیت، آزادی و عقلانیت دگرگون شدند و تجدید سازمان‌یافته درعین رفع محدودیت‌های پیشین، محدودیت‌ها و مرزگذاری‌های خاص خود را به‌وجود آورد. سرمایه‌داری سازمان‌یافته جامعه، دموکراسی و علم سازمان‌یافته، از

مفاهیم قابل بررسی این دورانند.

با فروپاشی تجدد سازمان‌یافته در ربع آخر قرن بیستم، حرکت به‌سوی موج سوم تجدد آغاز شد. در این مرحله، برخلاف گذشته که بر سازماندهی، وحدت‌گرایی، مرکز‌گرایی، ملیت و وحدت تأکید می‌شد، بر پراکندگی، تنوع‌گرایی، بی‌مرکزی و گرایش‌های بین‌المللی و جهانی توجه می‌شد و چنان‌به‌نظر می‌رسد که رجعتی دوباره به آرمان‌های اولیه طرح تجدد صورت گرفته است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، سه مرحله را می‌توان در روند تاریخی تجدد در دنیای غرب مشخص نمود که شامل: تجدد لیبرال، تجدد سازمان‌یافته و عصر فراتجدد می‌شود.

بی‌شک، جامعه چین نیز همچون دیگر جوامع غیرغربی، تحت تأثیر تحولات ناشی از مراحل پیش‌گفته بوده و برای اساس، دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرده است که حوزه بررسی این کتاب را تعیین می‌نماید. از آن‌رو، کنش در عرصه تأثیر تجدد پیرامونی بر حوزه مسائل اجتماعی جامعه چین و پاسخ به این مسائل که با مواجهه گفتمان تجدد غربی به‌عنوان متغیر خارجی، چه تأثیری بر حوزه‌های اجتماعی جامعه چین و تحولات ورود این کشور به دنیای مدرن داشته است؟، اصلی‌ترین سؤالی است که در پی پاسخ یافتن به آن است. در این راستا، سؤالات ذیل را نیز مدنظر دارد و در پی یافتن پاسخ برای آنها خواهد بود، «چرا بنکته بارزترین تحولات مدرنیته در سه مرحله پیش‌گفته در دنیای غرب چه بوده است؟ بازتاب این تحولات در حوزه فکری روشنفکران چینی به چه شکلی بوده و چه حوزه‌هایی از جامعه چین را بیشتر از حواش متأثر ساخته است؟ برونداد این بازتاب در دیالکتیک خود با فرهنگ و تمدن جامعه چین چه بوده و این منظر چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای این کشور در دوران معاصر رقم خورده است؟ و سرانجام اینکه آیا برآیند آن می‌تواند شیوه و الگویی جدید از نوسازی و دستیابی به مدرنیته برای ارائه به دیگر کشورهای در حال توسعه در اختیار نهد؟

پیش از ورود به مباحث مطرح‌شده، باید این نکته را مدنظر داشت که جامعه چین در هریک از سه دوره پیش‌گفته براساس تجربه ارتباط با مرکز، شاهد تحولاتی ژرف در ابعاد مختلف اجتماعی خود بوده که در مقایسه با تجربه مدرنیته در دنیای غرب از سرعت بیشتری برخوردار بوده است و اگر مدرنیته در جوامع غربی محصول روندی طبیعی به‌شمار می‌رود، در چین پدیده‌ای تحمیلی یا گزینش‌شده از سوی نخبگان و عمدتاً در شکل تقلید از غرب ظاهر گردید که خود این پدیده نیز به‌نوبه خود تأثیرات عمیقی را بر این کشور شرقی برجای گذاشت، به‌گونه‌ای که در دیالکتیک فرهنگ و تمدن چینی با این پدیده، «تاریخ معاصر» این کشور شکل گرفت. در این میان، خاستگاه ویژه مدرنیته

در نگرش اندیشمندان و متفکران دنیای غرب به تحولات کشورهای دیگر، به‌ویژه دنیای شرق بسیار مؤثر بوده است.

با توجه به اینکه مدرنیسم در سطحی قابل فهم‌تر از مدرنیته قرار می‌گیرد، در چین نیز همانند دیگر کشورهای پیرامونی، نخست مدرنیسم یا مدرن سازی و سپس تفاوت مدرنیسم با مدرنیته مورد توجه نخبگان این کشور قرار گرفت. همچنین، اگرچه مدرنیته در روند هویت‌سازی خود از سنت غربیت ساخت، در عرصه عمل، همچنان که جامعه‌شناسانی چون گیدنز مطرح می‌کنند، نمی‌توان به گسست کامل یا پیوستگی و استمرار میان سنت و تجدد رأی داد و در دیالکتیک این دو می‌توان تأثیرات سنت را باز یافت. بر همین اساس، با توجه به تاریخ و فرهنگ چین که کمترین گسست را تجربه کرده است، می‌توان ادعا کرد مدرنیته در چین، از سنت و فرهنگ این کشور تا حد قابل توجهی متأثر شده است و نخبگان این کشور نیز محصولات حاصل از مدرنیته دنیای غرب نظیر مارکسیسم را در این چهارچوب فهم کرده‌اند و این کشور در مواجهه با مدرنیته غربی و فشارهای بنیان‌کن حاصل از آن، تاریخ معاصر خود را در برابر ورود به دنیای مدرن را آزموده است، چنان‌که در نهایت با بهره‌گیری از درک چینی ناشی از مارکسیسم، نو سازی خود پرداخت و در مسیر تجدد گام نهاد. در این راستا، باید بر این نکته تأکید نمود که پذیرش مارکسیسم از سوی نخبگان چینی و گسترش آن در این کشور نه بر اساس مقتضیات آن، بلکه عمدتاً به آن دلیل بود که روشنفکران چینی بر این نظر بودند که می‌توانند از این ایدئولوژی به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به استقلال و مدرن‌سازی چین سود ببرند. با آنکه طی سال‌های اخیر در خصوص مدرنیته کتاب‌هایی به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده و چین به‌عنوان قدرتی نوظهور مورد توجه قرار گرفته است، هرچنان به مباحث توسعه در کشورهای پیرامونی و به‌ویژه «مدرنیته در چین» کم‌توجهی شده است؛ «این رویکرد پژوهشی مستند و مبتنی بر نظرگاه‌های جامعه‌شناختی، بسیار محسوس است. از این منظر، کتاب حاضر اگرچه به مطالعات اقتصاد سیاسی و روابط اقتصادی مرکز و پیرامون بی‌توجه نبوده است، عمده تلاش خود را بر شناخت چین امروز از منظر جامعه‌شناسی مدرنیته نهاده و تلاش نموده است که در راه ستردن فقر نگاه تئوریک به مسائل اجتماعی گامی بردارد. بر این اساس، در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی در بخش‌های تاریخی و از روش چندمتغیری در دیگر بخش‌ها سود خواهیم برد و ضمن بهره‌گیری از دیدگاه جامعه‌شناسان برجسته معاصر، از نظریات آنتونی گیدنز به‌عنوان یکی از متخصصان مدرنیته در دوران مدرن استفاده خواهیم کرد.

در این میان، تجربه بیش از یک دهه زندگی نگارنده در چین و مشاهده و مطالعه مستقیم بسیاری از

پدیده‌های اجتماعی از نزدیک، منبع مهمی در نگارش این تحقیق خواهد بود. همچنان که ذکر شد، مدرنیته و مدرنیسم پدیده‌ای غربی و اثرگذار بر کشورهای جهان سوم بوده است؛ از این رو، نگاه غرب که عمده‌تأ در قالب شرق‌شناسی ارائه شده، در هویت‌سازی و روند نوسازی کشورهای از این دست، از نقشی مهم برخوردار بوده است. بر این اساس، در فصل اول این کتاب به صورت اجمالی تحولات مدرنیته در غرب و به ویژه نگاه متفکران غربی به توسعه مدرنیته در شرق را بررسی خواهیم کرد و سه فصل را نیز به هریک از دوره‌های تحولات مدرنیته در غرب و تحلیل تأثیرات آن بر جامعه چین اختصاص خواهیم داد. در این میان، بخش عمده‌ای از تحقیق، تحولات چین را در دوره پس از سیاست‌های درهای باز تا زمان حال و تهدیدها و فرصت‌های چین در زمینه هویت‌یابی و فرهنگ‌سازی شرح خواهد داد و در فصل آخر نیز ضمن ارائه فشرده‌ای از مباحث طرح شده در فصل مربوط، برآیند نهایی‌ای که حاصل تلاقی فصول و نتیجه‌گیری است، ارائه خواهد شد.